

## بازسازی جنبش دانشجویی در دوره اول دولت روحانی، ۱۳۹۶-۱۳۹۲

علی هنری

علی هنری، (۱۳۹۷) بازسازی جنبش دانشجویی در دولت اول روحانی، ۱۳۹۶-۱۳۹۲، فصلنامه گفتگو، شماره ۷۶، صص ۵۹-۸۳.

Honari, A. (2018). Bazzazi-e jonbesh-e daneshjouei dar dolat-e avval-e Rouhani, 1392-1396 [Struggles for revival: The Iranian student movement under the 'moderate' government, 2013-2017], *Goftogu Quarterly* (76), 59-83.

### For English Version See:

Honari, A. (2018). Struggles for revival: The Iranian student movement under the 'moderate' government, 2013-17. In R. Barlow, & S. Akbarzadeh (Eds.), *Human rights and agents of change in Iran: Towards a theory of change*. Palgrave Macmillan, p. 127-141.

### مقدمه

جنبش دانشجویی در ایران پس از انقلاب در بیشتر برهه‌های مهم سیاسی در تحولات نقش فعالی داشته و از نظر سیاسی مورد توجه بوده است.<sup>1</sup> در ابتدای انقلاب تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امام (ره) به استعفاء دولت بازرگان منجر شد. پس از آن، در دوره انقلاب فرهنگی، بخشی از فعالان دانشجویی به عنوان بازوی سرکوب مخالفان در دانشگاه عمل کردند. در دوره ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی، جنبش دانشجویی ادامه‌دهنده انقلابی‌گری اوایل انقلاب و دوران جنگ بود و هرچند کم‌رنگ اما به نیروی فشار جریان چپ حکومتی علیه سیاست‌های سازندگی تبدیل شد.<sup>2</sup> با روی کار آمدن خاتمی و در طی دوره هشت ساله دولت او جنبش دانشجویی نقش و اهمیت متمایزی پیدا کرد.<sup>3</sup> جنبش دانشجویی این‌بار به یکی از ارکان یک جنبش اجتماعی نسبتاً فراگیر ارتقا پیدا کرد.<sup>4</sup> توجه اصلاح‌طلبان و نیروهای تحول‌خواه به این جنبش و نقش‌آفرینان آن در حوزه سیاست به عنوان پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان، به نوعی توجه نیروهای ضداصلاحات را نیز به خود جلب کرد. همین توجه دو طرف، جنبش دانشجویی را در دور دوم ریاست جمهوری خاتمی در مرکز تقابل و پرداخت هزینه قرار داد. رادیکال شدن گفتار بخشی از فعالان جنبش دانشجویی نیز هم با فاصله انداختن بین حرکت اصلاح‌طلبی غالب و جامعه دانشجویی هزینه‌ها را بر دوش نحیف این مجموعه افزود و با قرارگرفتن جنبش دانشجویی در قامت رهبری جریان بدیل اصلاحات، اعمال فشار بیشتر از سوی نیروهای مخالف جریان اصلاحات را هم موجه‌تر و هم عاجل‌تر کرد. اگر در سال‌های پایانی دولت خاتمی فشارهای خارجی بیشتر موردی و بر فعالان دانشجویی متمرکز و همچنان فضایی برای انجمن‌ها باقی بود، در دوره اول احمدی‌نژاد این فشارها با هدف نابودی کلیت جنبش دانشجویی و ساختار رسمی آن در دانشگاه‌ها یعنی انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت آغاز شد.<sup>5</sup> در این دوره بود که دیگر حتی نشست‌های دفتر تحکیم وحدت اجازه برگزاری در داخل دانشگاه‌ها نمی‌یافت، دفترهای انجمن‌ها پلمب می‌شد و انجمن‌ها یک به یک توسط جریان‌های هم‌سو با دولت تسخیر یا جعل شدند. این فشار در دوره دوم که فضای سیاسی منازعاتی گسترش یافت شدت بیشتری گرفت به طوری که در پایان دوره احمدی‌نژاد تقریباً فضا و امکان رسمی‌ای برای فعالیت‌های دانشجویی اصلاح‌جویانه باقی‌نمانده بود. بر این زمینه بود که به محض پیروزی روحانی انگیزه بازسازی تشکل‌های دانشجویی اصلاح‌جو و مطالبه بازگشت به دوران نشاط سیاسی دانشگاه در میان فعالان دانشجویی بطور گسترده و هماهنگی شدت گرفت و طرح شد. این امید و انگیزه و این هدف واحد تلاش‌های گسترده‌ای را در میان

دانشجویان اصلاح‌جو برای بازسازی تشکل‌های دانشجویی و احیای جنبش دانشجویی در طول دوره اول دولت روحانی رقم زد. این مقاله نگاهی تحلیلی بر این تلاش‌ها و چالش‌های پیش‌روی آن طی دوره اول دولت روحانی دارد و تلاش می‌کند از این رهگذر، مروری داشته‌باشد بر چالش‌های بازسازی جنبش‌های اجتماعی بعد از دوره سرکوب احمدی‌نژاد.

برای این مقاله علاوه بر نظریات و مطالعات جنبش‌های اجتماعی و پژوهش‌های مرتبط با جنبش دانشجویی در ایران، از گفت‌وگو با ۲۰ فعال دانشجویی مطلع و درگیر در بازسازی تشکل‌های دانشجویی در دوره مورد نظر این پژوهش استفاده شده‌است. این مقاله دو پرسش اصلی را مدنظر دارد: فعالان دانشجویی اصلاح‌جو با چه چالش‌هایی برای بازسازی تشکل‌ها روبرو بودند و چه استراتژی‌هایی برای روبرویی با آن چالش‌ها بکار گرفتند؟

بعد از این مقدمه چارچوب بندی نظری تحلیل معرفی خواهد شد. در بخش بعد یافته‌های پژوهش در دو بخش چالش‌های بیرونی و درونی به همراه استراتژی‌های غالب برای روبرویی با آن چالش‌ها توضیح داده خواهد شد. در بخش جمع‌بندی یافته‌های پژوهش از منظر بازتر در ارتباط با دولت اول روحانی بحث می‌شوند.

## چارچوب نظری

### مابین نزاع و تسلیم

سالیان درازی است که پژوهشگران درباره رابطه دوطرفه سرکوب و جنبش‌های اجتماعی بحث می‌کنند.<sup>6</sup> این رابطه از دو بحث مکمل تشکیل شده؛ یکی تاثیر فعالیت جنبش‌های اجتماعی بر شدت یا شکل سرکوب و دیگری، پیامدهای سرکوب بر جنبش‌های اجتماعی. در بحث دوم یعنی تاثیر سرکوب بر جنبش‌های اجتماعی بحث‌ها هم متنوع و گسترده هستند و هم ادعاهای نظری و یافته‌های تجربی در تقابل و تضاد با یکدیگر. مثلاً یافته‌های تجربی نشان می‌دهند سرکوب در مواقعی به خاموشی جنبش‌های اجتماعی<sup>7</sup> و در مواقعی به تشدید اعتراضات می‌انجامد<sup>8</sup>، درجایی منجر به تغییر تاکتیک مبارزه می‌شود (مثلاً از کنش‌های غیرخشونت‌آمیز به خشونت‌آمیز)<sup>9</sup> و درجایی دیگر کلا بی اثر است. حتی دیده‌شده در میان اجزا و اعضای یک جنبش نیز سرکوب تاثیر واحدی نداشته‌است<sup>10</sup>. نکته جالب اینکه نظریه‌های مهم و کلاسیک جنبش‌های اجتماعی مانند احساس محرومیت (نسبی)، نظریه بسیج منابع و رویکرد فرصت سیاسی هرکدام یک یا تعدادی از این تاثیرات را پیش‌بینی می‌کنند و اجماعی در این میان برقرار نیست. نکته مهم دیگر آن است که بیشتر این پژوهش‌ها و بحث‌های نظری درمحل‌ها یا دوره‌های نزاع تمرکز کرده‌اند: دوره‌های نزاع به تعبیر داگ مک‌آدام، سیدنی ترو و چارلز تیلی زمان‌هایی هستند که تضاد بین معترضان و حکومت علنی می‌شود و نزاع در جلوی دیدگان افکار عمومی رخ می‌دهند.<sup>11</sup> رود کوپمانز دلیل این علاقه و توجه بی‌اندازه به دوره‌های نزاع را در این واقعیت می‌داند که تقابل بین معترضان و عاملان سرکوب واضح و قابل بررسی و ارتباط دولت و جنبش، ارتباطی غیرعادی است.<sup>12</sup>

اما واقعیت این است که وضعیت جنبش‌های اجتماعی، به دوگانه «نزاع با» و «تسلیم به» دولت ختم نمی‌شود. جنبش‌های اجتماعی عمری بیش از دوره‌های نزاع که غالباً کوتاه -هرچند حاد- هستند دارند و در زمانی که جنبش

دروضعیت نزاع نیست نمی‌توان آن را تسلیم‌شده دانست. جنبش‌ها اغلب دوره‌های نهفتگی دارند به این معنا که هرچند علنی، اختلال‌گر و در معرض توجه نیستند، اما درحال فعالیت و تاثیرگذاری بوده و از قضا در بسیاری مواقع نه دوره‌های نزاع بلکه همین دوره‌های نهفتگی، زمینه‌ساز دوره‌های شکوفایی و فعالیت علنی بعدی هستند. پس دقت در دوره‌های سکوت (نهفتگی) می‌تواند به پیش‌بینی و فهم دوره‌های دیگر کمک کند. مثلا جانسون و مولر با بررسی رفتار مخالفان در رژیم‌های لنینیستی اروپای شرقی نشان می‌دهند که اشکال مختلفی از فعالیت مخالفان مانند فعالیت در محفل‌ها، یا گروه‌های دوگانه مثل کتابخوانی و غیره، نیروهای سیاسی و شبکه‌های بین آن‌ها را برای مشارکت‌های علنی پس از کم شدن فشار سیاسی آماده و به اعتراضات علنی مخالفان منجر می‌شوند.<sup>13</sup> با وجود اهمیت دوره‌های مابین نزاع‌های علنی و تسلیم، این دوره‌های جنبش‌های اجتماعی کمتر مورد بحث و پژوهش قرار گرفته‌اند.

از معدود مطالعات در این زمینه می‌توان به پژوهش تایلور در مورد «حیات» جنبش حقوق زنان بین دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۶۰ آمریکا اشاره کرد. وضعیتی که جنبش حضور علنی نداشت ولی فعالیت در دوره نهفتگی صورت می‌گرفت که زمینه‌ساز اوج جنبش در دهه‌های بعد شد.<sup>14</sup> کریستین داوونپورت نیز روی «مرگ» جنبش اجتماعی «جمهوری آفریقای جدید» در آمریکا بعد از دوره اوجش در اوایل دهه هفتاد کار کرده‌است که تصویری دقیق از دلایل مرگ یک جنبش ارائه می‌دهد که پیش از آن تنها به سرکوب یا فشار خارجی تقلیل داده می‌شد.<sup>15</sup> اما از این میان *احیای (بازیابی زندگی در آستانه مرگ)* جنبش‌های اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. احیای جنبش‌های اجتماعی فعالیت‌ها، مکانیزم‌ها و فرایندهایی را شامل می‌شود که با تولد جنبش‌ها - که مورد توجه بسیاری از محققان بوده‌است - متفاوت هستند و نیاز به توجه خاص دارند.

این مقاله در نظر دارد با نگاه به احیای یک جنبش اجتماعی موثر و مهم این بحث را باز کند. جنبش دانشجویی ایران نیز به مثابه یک جنبش اجتماعی از قاعده توجه بیش از اندازه به دوره‌های نزاع مستثنی نبوده‌است؛ بویژه زمان‌هایی که جنبش در ستیغ اعتراض و/یا سرکوب بوده‌است: مثلا کنفدراسیون دانشجویان ایران در خارج از کشور. از این رو بیشتر دوره‌های بین دو نزاع که فعالیت‌ها علنی و اختلال‌گر نبودند ولی گسترده و مهم بودند در میان پژوهشگران مغفول مانده‌اند. بنابراین تمرکز مقاله بر دوره‌ای پرتکاپو که اتفاقا توجه عمومی و علنی محدودی را جلب کرده است از این منظر با اهمیت است.<sup>16</sup>

اغلب ادبیات سرکوب، با غلبه رویکرد پیش گفته که تمرکز بر دوره‌های نزاع است، بر پرسش شکل یا شدت اعتراضات علنی یا کنش‌های قابل رویت جنبش‌ها تمرکز دارند. اما درکنار کنش‌های علنی، جنبش‌ها، درگیر فعالیت‌های متنوع اما غیرقابل رویت دیگری هستند. درواقع تمرکز روی فعالیت‌های علنی فقط بخشی از تصویر یک جنبش اجتماعی را نشان می‌دهد.<sup>17</sup> تصویر وقتی کامل می‌شود که استراتژی‌های چندگانه‌ای که یک جنبش اجتماعی بویژه در زیر فشار بکار می‌گیرد در نظر گرفته شوند.<sup>18</sup> استراتژی در اینجا وام گرفته از مانی و همکاران<sup>19</sup> به معنای طرحی از کنش‌های جمعی به قصد رسیدن به هدفی در یک زمینه خاص است. برای نمونه رفتن به حالت

تعلیق به منظور تقویت شبکه فعالان و هویت جمعی. روسی چندین نوع از فعالیت را که جنبش کارگران بیکار آرژانتین موسوم به پیکتروز 20 مورد استفاده قرار داده‌اند را شناسایی کرده و از مجموعه آن‌ها به عنوان کارانبان 21 استراتژی‌های جمعی این جنبش نام می‌برد. استراتژی‌هایی که متناسب با زمینه و تحت تاثیر ایدئولوژی و نوع فعالیت سازمان‌ها و گروه‌های مختلف تحت جنبش پیکتروز بکار برده شدند<sup>22</sup>. شناسایی این استراتژی‌ها تصویر کامل‌تری را از فعالیت جنبش‌های اجتماعی بویژه در زیر فشار ضد جنبش یا شرایط سرکوب که فعالیت علنی کمتر است، نشان می‌دهد. این فعالیت‌های کمتر شناخته شده با تمرکز بر سطح کلان قابل رویت نیستند<sup>23</sup>. شناسایی و بررسی استراتژی‌هایی که کنشگران برای روبروشدن با چالش‌ها در اختیار دارند هم از جهت نظری آن طور که گفته شد مهم است و هم از نظر عملی برای کنشگران جنبش‌های اجتماعی با اهمیت است.

### بازگشت به سازمان‌های رسمی

برای فهم استراتژی‌های مختلف، این مقاله تمرکزش را بر سطح میانی یا سازمان‌ها قرار داده است. اثر مهم مک کارتی و زالد و تئوری بسیج منابع که آن‌ها بسط داده اند برای دهه‌ها سازمان‌ها را در مرکز بحث‌های جنبش‌های اجتماعی قرار داده است. اما اخیراً با توجه به کمتر شدن فعالیت‌های رسمی شهروندان در سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی و نفوذ شبکه‌های اجتماعی آنلاین که شبکه‌هایی غیررسمی پدید آورده است و تجربه‌های جدید تاثیر سیاسی و پیگیری تغییر چون اعتراضات تسخیر وال استریت و خیزش موسوم به «بهار عربی»، توجه مطالعه‌گران از سمت ساختارهای رسمی و سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی به سوی ساختارها و شکل‌های غیررسمی جنبشی معطوف شده است. مفهوم سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی در بسیاری مواقع جای خود را به مفاهیم دیگری مانند «انجمن‌های جنبش‌های اجتماعی»<sup>24</sup>، «جنبش‌های شبکه‌ای»<sup>25</sup>، «شبکه‌های خودسامان» و «جنبش‌های اجتماعی دیجیتال ساخته»<sup>26</sup> داده است. به ویژه در جوامع بسته‌تر در خاورمیانه و شمال آفریقا بعد از خیزش «بهار عربی» شکل‌هایی از شبکه‌های غیرارادی<sup>27</sup>، و اجتماع‌های جنبشی<sup>28</sup> و به نوعی غیررسمی شدن ساختارهای جنبشی و کنش‌ها بطور افراطی در مرکز توجه قرار گرفته‌اند. اما نادیده گرفتن سازمان‌ها و شبکه‌های رسمی بدون نقد نموده است. بعد از آن‌که التهابات این خیزش‌ها خوابید و پیامدهای طولانی‌مدت‌تر این جنبش‌ها مورد مذاقه قرار گرفت، بسیاری ادعا کردند همچنان دستاوردها و تغییرات واقعی منوط به سازمان‌های رسمی است. لوسون توضیح می‌دهد که تغییرات ناموفق در خاورمیانه بدلیل فقدان سازمان‌های انقلابی و اتکای زیاد به کنش‌های نیروهای کف خیابان بوده است.<sup>29</sup> موضوعی که آصف بیات در کتاب اخیرش به نوعی دیگر با یادآوری ایدئولوژی جنبش‌ها بیان کرده و ادعا می‌کند اینکه خیزش «بهار عربی» به اهداف اولیه انقلابیون دست نیافت به دلیل نبود ایدئولوژی انقلابی برآمده از سازمان‌ها بوده است.<sup>30</sup> برونلی و همکاران در پژوهشی توضیح داده‌اند که پیامد سرکوب در مصر و تونس کاملاً به ضعف یا قوت سازمان‌های جامعه مدنی شان بستگی داشته است. درجایی که سازمان‌های قوی حضور نداشتند تغییر قابل ملاحظه‌ای دیده نمی‌شود.<sup>31</sup> بنظر می‌رسد در بحث سطح میانی جنبش‌ها هنوز توجه به ساختارهای رسمی لازم است؛ به بویژه اگر آن جنبش بطور تاریخی و فرهنگی با سازمان و ساختار رسمی کلاسیک پیوند خورده باشد.

بطور اخص وقتی از زمینه جنبش دانشجویی در ایران صحبت می‌کنیم، تحلیل سازمانی پیشزمینه بهتری برای فهم جنبش فراهم می‌کند. به طور تاریخی در دانشگاه‌های ایران، سازمان‌های دانشجویی همواره بسیج سیاسی و اعتراضات را سازمان می‌دادند و در همه این حدود هفت دهه، کم و بیش موجودیت خود را حفظ کرده‌اند. مشایخی توضیح می‌دهد که در ایران، دانشگاه‌ها به دلایلی که ذکر می‌کند، برای جنبش دانشجویی سازمان، منابع مالی و گفتار اعتراض فراهم می‌کنند.<sup>32</sup> در واقع در بعد از انقلاب ایران، دفتر تحکیم وحدت و انجمن‌های اسلامی با تجمیع این منابع، نماد اصلی فعالیت‌های سیاسی دانشجویی شده‌اند و بسیار توانمندتر از گروه‌های غیررسمی قادرند انگیزه‌های نمادین و هویت جمعی برای فعالیت دانشجویی تولید کنند. از این رو از منظر تحلیلی، با تمایز قائل شدن بین جنبش دانشجویی با جنبش جوانان و فعالیت جوانان در احزاب سیاسی، در این پژوهش در بررسی بازسازی جنبش دانشجویی تمرکز روی سازمان‌های این جنبش به عنوان واحد تحلیل است.

### زمینه پژوهش: جنبش دانشجویی اصلاح‌جو در دولت اول اعتدال

اتکای جنبش دانشجویی در ایران بر سازمان‌هایش در سراسر دانشگاه‌های کشور بوده‌است. از همین روست که در دهه‌های بعد از انقلاب، تشکل‌ها و سازمان‌های دانشجویی هم در مرکز توجه دولت‌ها بوده‌اند که یا می‌خواستند آن را سرکوب یا با آن‌ها معامله کنند و هم، در مرکز توجه دانشجویانی که می‌خواستند در دانشگاه‌ها فعالیت سیاسی و اجتماعی داشته باشند یا در زمانی آن را سنگر مبارزه تبدیل کنند. در دوره دولت «مهرورزی»، وزارت علوم احمدی نژاد و نیروهای ضد اصلاحات و همسو با آن دولت که امکان مداخله در دانشگاه را داشتند همه امکانات خود را به کار گرفتند تا مانع نفوذ و تاثیر سازمان‌های جنبش دانشجویی منتسب به اصلاح‌طلب در دانشگاه‌ها شوند. از همین رو این سازمان‌های جنبش دانشجویی به شکل‌های مختلف از سوی دولت وقت زیر ضرب و فشار قرار گرفتند. دولت احمدی نژاد فشار را از سطح فردی و دانشجویی به سطح سازمان‌های دانشجویی گسترش داد. وزارت علوم دولت وقت نه تنها دفتر تحکیم وحدت و بسیاری از انجمن‌های اسلامی را بطور رسمی منحل و دفاترشان را پلمب و حتی تخریب کرد، بلکه امکانات زیادی مصروف تقویت رقبای آن‌ها و بسیج دانشجویی کرد. در بسیاری از دانشگاه‌ها مجوز انجمن‌های اسلامی عضو دفتر تحکیم وحدت عموماً -آنطور که از سوی دانشجویان اعلام می‌شد- «غیرقانونی» و با بهانه‌ای ناموجه لغو یا تعلیق شدند. به طوری که در آغاز دوره روحانی تقریباً از تشکل‌های دانشجویی اصلاح‌جو چیزی باقی نمانده بود. از این رو بود که در پایان دوره احمدی نژاد که امید به ایجاد فضای دیگری رقم خورد، مطالبه غیرامنیتی‌شدن دانشگاه‌ها، محو سرکوب فعالیت‌های دانشجویی و احیای سازمان‌های اصلاح‌طلب مستقل شکل گرفت.<sup>33</sup>

هرچند که در طرح این مطالبات، همه دانشجویانی که به نوعی خود را منتسب به اصلاحات می‌دانستند هماهنگ بودند ولی در پیگیری آن خیلی زود سه جریان اصلی از یکدیگر متمایز شدند. یک جریان، دانشجویان پیرو خط امام (ره) بودند که آن‌ها را می‌توان در ادامه طیف شیراز تحکیم وحدت در دهه هشتاد دانست. این جریان طی بیانیه‌ای عزم خود را برای تشکیل «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان پیرو خط امام(ره)» اعلام کردند. این جریان،

پانزده دانشگاه را - از جمله انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شهید رجایی تهران و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز را شامل می‌شدند.<sup>34</sup> جریان دوم «شورای احیای انجمن‌های اسلامی» نام گرفتند که به نوعی یادآور طیف مدرن علامه بودند هرچند ارتباط سازمانی و فکری با آن نداشتند - و حتی به نوعی حامل تغییر گفتمان در غالب جنبش دانشجویی دهه هشتاد بودند، نه ادامه دهنده آن. این جریان توانست بیشترین تشکل و گروه را حول خواست بازسازی و احیای انجمن‌های اسلامی زیر چتر خود جمع کند که شاخص‌ترین و فعال‌ترین آن‌ها شوراهای احیای امیرکبیر، نوشیروانی بابل و علامه طباطبایی بودند. جریان سوم موسوم به «شورای هماهنگی دانشجویان اصلاح طلب» بودند که به نوعی متشکل از دانشجویان اصلاح‌طلبی بودند که تلاش به فاصله گرفتن از جریان پیشین داشتند که آن را منتسب به طیف رادیکال علامه می‌دانستند. این سه جریان از نظر هویتی به جای مانده از انشاقات دفتر تحکیم وحدت در دوره افول اصلاحات دوم خردادی بودند، زمانی که تحکیم به دو طیف شیراز و علامه و بعد از آنان مدرن و سنتی تقسیم شد و در ادامه جنبش دانشجویی اصلاح‌طلبان چندپاره گشت.<sup>35</sup>

تمرکز این تحقیق<sup>36</sup> بر دو جریان آخر است؛ شورای احیا و شورای هماهنگی. شورای احیا در اسفند ۱۳۹۴ فعالیت رسمی خود را با انتشار بیانیه‌ای که اعلام می‌کرد این شورا تا حد زیادی به اهداف خود رسیده‌است پایان داد. در بیانیه آمده است که: «امروز پس از گذشت قریب به دو سال و نیم از آغاز به کار این مجموعه، بخش کثیری از انجمن‌های اسلامی احیا شده‌اند و فضای پرشور فعلی جریان دانشجویی که ماحصل تلاش این تشکل‌های حقوقی است نشان از به پایان رسیدن کار ویژه مجموعه شورای احیا دارد.»<sup>37</sup> همچنین در تیر ماه ۱۳۹۵ درخواست شورای هماهنگی برای تاسیس اتحادیه با عنوان اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان (تادا) مورد تایید قرار گرفت.

## یافته‌ها

همانطور که داونپورت بین عوامل بیرونی (خارجی) و درونی مرگ یک جنبش تمایز قائل می‌شود<sup>38</sup>، این مقاله نیز در همین چارچوب بین چالش‌های بیرونی - موضوعاتی که در خارج از جنبش دانشجویی وجود دارند - و چالش‌های درونی - که تمرکز بر موضوعاتی که در درون جنبش دانشجویی وجود دارند - تمایز قائل شده‌است و آن‌ها را جدا جدا بررسی می‌کند.

## محدودیت‌های ساختاری بیرونی

واضح‌ترین چالشی که از بیرون بر دانشجویان و تشکل‌ها برای بازسازی رسمی تحمیل شد *موانع حقوقی/قانونی* بود. این موانع حقوقی با مرور فرایند نابودی انجمن‌های اسلامی در دوره ریاست جمهوری پیش از روحانی قابل فهم‌تر خواهد بود. در دوره احمدی‌نژاد مجوز انجمن‌های اسلامی برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی توسط شورای نظارت یا لغو شدند، یا تعلیق. حالت دیگر که برای معدودی از انجمن‌های اسلامی پیش آمد آن بود که با فشارهای نامتعارف و به نوعی اقدامات غیرقانونی در اختیار طرفداران جبهه پایداری و همسو با دولت وقت قرار داده‌شوند.

بعد از انتخابات ۱۳۹۲ کار بازسازی سازمانی در دانشگاه‌هایی که انجمن‌های اسلامی به تعبیر فعالان دانشجویی اصلاح‌طلب «غصب» یا «تسخیر» شده‌بود، به مراتب راحت‌تر از انجمن‌های تعلیق یا لغو مجوز شده بود. آن‌ها کمتر با چالش‌های قانونی روبرو بودند. برای این دسته از دانشگاه‌ها که تعداد معدودی بودند، تنها چالش، برگزاری مجدد انتخابات و بسیج نیرو برای انتخاب دانشجویان بود؛ هرچند آن هم با چالش‌هایی روبرو بود، ولی از نوع موانع قانونی نبود.

درمقابل دانشگاه‌هایی که انجمن اسلامی لغو مجوز شده داشتند، موانع قانونی بیشتری وجود داشت. براساس برداشتی از آیین نامه تشکیل‌های اسلامی دانشگاهیان، یک تشکل لغومجوز شده امکان دریافت مجوز با همان نام را ندارد. تاسیس تشکل با نامی جز انجمن اسلامی بحثی هویتی برای دانشجویان بود و فعالیت با نامی دیگر این دسته از فعالان دانشجویی را با چالش هویت جمعی روبرو می‌کرد. موضوعی که پژوهشگران در اهمیت آن در جنبش‌های اجتماعی تاکید کرده‌اند.<sup>39</sup> در واقع سازمان‌های رسمی یک ابزار یا ساختار سلسله‌مراتبی صرف نیستند که تغییر هویتشان در کارکردشان تاثیری نداشته‌باشد. سازمان‌های جنبش‌های اجتماعی شامل هویت، تاریخ و فرهنگ نیز هستند.<sup>40</sup> چنین بود که در آغاز، بسیاری از گروه‌ها تلاش برای بازگشایی با نام انجمن اسلامی یا بازپس‌گیری «برند» خود داشتند که با مانع جدی قانونی روبرو شدند.

اما دومین چالشی که در میان تجربه فعالان دانشجویی بطور عام وجود داشت، مواجهه با بروکراسی دست و پاگیر یا عاداتی بود که مسئولان دانشگاهی را به تسخیر خود در آورده بود و به تعبیر ویر گریزی هم از آن نیست.<sup>41</sup> برای دریافت مجوز، تشکل‌ها باید ابتدا حداقل پنج دانشجو با دارا بودن شرایط ذکر شده در آیین نامه با عنوان هیأت مؤسس با ارائه نام مشخص برای تشکل معرفی کرده و سپس تقاضای صدور پروانه کنند. این تقاضا باید مورد بررسی هیأت نظارت، مشتمل از رئیس دانشگاه (به عنوان رئیس هیأت)، مسئول نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه و نماینده وزارت علوم، قرار گیرد و به اصطلاح این هیأت باید موافقت اصولی با تأسیس تشکل را صادر نماید. سپس هیأت مؤسس در سه ماه باید فهرست اسامی اعضاء و اساسنامه را به هیأت نظارت تسلیم نماید. هیأت نظارت پس از دریافت فهرست اسامی اعضاء، حداکثر ظرف دو ماه نسبت به بررسی و تصویب اساسنامه و صدور مجوز برای تشکل واجد شرایط اقدام می‌نماید.<sup>42</sup>

فعالان دانشجویی بیش و کم ماه‌ها در پیچ و تاب بروکراتیک طی کردن این مراحل درگیر بودند. هرچند در آیین نامه برای هر مرحله تصمیم‌گیری مسئولان دانشگاه زمان تعیین شده‌است، ولی عملاً برای همه دانشجویان طی این فرایند زمان بسیار طولانی‌تری برد. فرایندی که چالشی جدی و فرسایشی پیش پای دانشجویان قرار داد. در واقع، دوره جدید، رویکرد جدیدی برای تسهیل تاسیس انجمن‌ها می‌طلبید که امکان جایگزین شدن روال گذشته و رویکرد قدیم در قفس آه‌نین بروکراسی به تعبیر ویر به‌رحال امر دشواری بود.<sup>43</sup> در تقریباً همه دهه گذشته شیوه کار مسئولان در دانشگاه‌ها به نحوی بوده است که فشار و موانع برای پاگیری تشکل‌های دانشجویی غیرهمسو با دولت ایجاد کنند.

عملاً بررسی اعضای موسس و اساسنامه تشکل‌ها با کارشناسی‌های غیرارادی و ارادی و همراه با محافظه کاری دولت همراه بود که در بیشتر مواقع با کوتاه آمدن دانشجویان همراه شد. حذف برخی نام‌ها از هیات‌های موسس و تغییرات زیاد در اساسنامه‌ها از جمله «کوتاه‌آمدن‌ها» از سوی دانشجویان بود. در واقع دانشجویان برای بازسازی تشکل‌های خود باید به جنگ تغییر بسیاری از رویه‌های شکل گرفته در دانشگاه‌ها می‌رفتند. آن طور که برای نمونه یکی از فعالان دانشگاه‌های تهران توضیح می‌دهد:

"نظارت پیش از چاپ [نشریات دانشجویی] در دانشگاه ما تبدیل به عادت شده بود. مسئولان دانشگاه فرضشان این بود که این از وظایفشان است، ولی چیزی در آیین‌نامه وجود نداشت. ما گام به گام جلوی این نظارت را گرفتیم. الان تقریباً وجود ندارد."

یکی از دانشجویان غرب کشور «مشکل اساسی» در روند تاسیس تشکل‌های اصلاح‌طلب در دانشگاهشان را علاوه بر «اشراف نداشتن به آیین‌نامه‌ها و حقوق دانشجویان»، «محافظه کاری» مسئولان می‌داند. در واقع فراتر از عادات قبلی یا ناآشنایی با روال جدید، ترسی بود که مسئولان و بروکرات‌ها از پذیرفتن مسئولیت‌های این تغییر رویکرد در دل داشتند. اگر چه تمایل اعتدال‌گرایان و بویژه اصلاح‌طلبان دانشگاهی به باز شدن فضای سیاسی دانشگاه‌ها بود، ولی ترس از بازگشت به فضای تخصصی دوره دوم خاتمی و اول احمدی نژاد حتی روسا و مدیران همراه را نیز بی‌حرکت کرده بود. در واقع بی‌اعتمادی شاخصه فضای اولیه فعالیت‌های دانشجویی بود. دانشجویان چه در سطح هماهنگی شوراهای احیا و چه در سطح محلی و دانشگاهی با دیوار بی‌اعتمادی مسئولان، حتی از نوع همسو و همدل، برخورد داشتند.

نه تنها عادات و رویه‌های برجسته مانده از رویکردها و سیاست‌های سالیان دراز قبل و محافظه‌کاری و بی‌اعتمادی مسئولان جدید مانع بازسازی سازمانی جنبش دانشجویی اصلاح‌جویان بود، بلکه نیروهای ضداصلاحات برجای مانده از دوره قبل در دانشگاه‌ها نیز عامدانه و فاعلانه چوب لای چرخ تاسیس تشکل‌ها یا فعالیت اصلاح‌جویان در دانشگاه می‌گذاشتند. در آغاز دولت روحانی برخی از روسای دانشگاه‌ها جای خود را به روسا و مسئولان اصلاح‌طلب یا اعتدالی می‌انهد و دادند، برخی دانشگاه‌ها نیز در وضعیت تعلیق و با سرپرستی و نظارت وزارت اداره می‌شدند، ولی بسیاری از بدنه مدیران دانشگاه‌ها طبیعتاً ابقا شدند. در دانشگاه‌هایی که مدیران فرهنگی، یا روسای دانشگاه‌ها و حتی حراست دانشگاه از دولت قبل باقی مانده بودند موانع درمقابل تاسیس انجمن‌های اصلاح‌طلب بیشتر به چشم می‌آید.

در مجموع فرایند بازسازی رسمی سازمان‌های دانشجویی با مقاومت غیرارادی بوروکراسی و مقاومت فعال مسئولان غیرهمسوی باقی‌مانده از دوره قبلی و جانشینان جدید به موضوعی زمان بر، انرژی سوز و جدالی سخت تبدیل شد. همین به «فرسایش» برخی گروه‌های موسس و ریزش بدنه جنبش در همراهی با این فرایند انجامید.<sup>44</sup>



دست آخر چالش‌های پیش گفته که ریشه در قوانین حقوقی و بروکراسی بیشتر داشت با سرکوب غیررسمی تشدید می‌شد. وایت و وایت در پژوهش‌شان روی ایرلند شمالی در اواخر دهه شصت میلادی بین سرکوب دولتی که از تصمیم کلان دولت منجر می‌شود با «سرکوب غیررسمی» که برآمده از تصمیم‌های نمایندگان محلی یا عاملان خردتر دولت است تمایز قائل می‌شوند<sup>45</sup>. در دوره اول روحانی درحالی‌که سیاست کلی برآمده از خواست عمومی باز شدن فضای سیاسی دانشگاه‌ها بود و تلاش‌ها و دغدغه‌ها نمایان بود که به کمتر شدن قابل ملاحظه فشار بر فعالان دانشجویی اصلاح‌جو منجر شد، اما با همه این‌ها نیروهای ضداصلاحات در دانشگاه‌ها و حتی -در شهرهای کوچک- در خارج از دانشگاه‌ها به فشارها و سرکوب جریان‌های دانشجویی اصلاح‌جو یا پانگیری آن‌ها در سطوحی ادامه می‌دادند.

فراتر از آن، بازیگران دیگر نیز با «بدنام‌سازی»<sup>46</sup> یا انگ‌زدن به انجمن‌های اسلامی بویژه با هم‌انگاری آن‌ها با طیف مدرن علامه «سرکوب نرمی»<sup>47</sup> را اعمال می‌کردند. شکل‌های سرکوب‌های غیررسمی که فعالان دانشجویی اصلاح‌جو در گفت‌وگوهایشان ذکر کردند عبارت بودند از ارباب، دریافت پیام‌های تهدیدآمیز، گزارش‌های روزنامه‌های محلی علیه این فعالان، پایین کشیدن پوسترها و آگهی‌های مراسم آن‌ها توسط گروه‌های مخالف. همچنین در برخی دانشگاه‌ها که فعالیت‌های هویت‌طلبانه بیشتر در جریان است فشار این قبیل گروه‌ها بر اصلاح‌جویان از همین دست سرکوب‌های غیررسمی است.

برای نتیجه‌گیری باید گفت چالش‌های بیرونی فعالان دانشجویی اصلاح‌جو برای بازسازی تشکیلاتی را می‌توان در سه شکل موانع قانونی، مقاومت بروکراتیک و سرکوب غیررسمی دسته‌بندی کرد. بخش بعد به نحوه روبروشدن با این چالش‌ها می‌پردازد.

### **پاسخ‌های استراتژیک به محدودیت‌های بیرونی**

واقعیت این است که محدودیت‌های ساختاری و بیرونی به تنهایی تعیین‌کننده رفتار یک جنبش اجتماعی یا کنشگران جنبش‌های اجتماعی نیستند. کنشگران به عنوان فاعلان و عاملان می‌توانند کنشی مستقل از محدودیت‌ها داشته‌باشند. علیرغم محدودیت‌های ذکر شده، پیگیری بازسازی انجمن‌های اسلامی در میان فعالان دانشجویی متوقف نشد.

شیوه برخورد دانشجویان با مشکلات حقوقی و مقاومت‌های بروکراتیک در بیشتر مواقع ترکیبی از ارجاع به قوانین و اصرار بر اجرای آن بود. در آیین‌نامه، مراحل تاسیس تشکل‌های دانشجویی ذکر شده و روح آن منطبق بر تسهیل این امر است. زمان برای تصمیم‌گیری هر مرحله نیز در آیین‌نامه درج شده است. از این رو اصرار بر التزام به قانون از ابزارهای دانشجویان درمقابل مقاومت‌ها و ممانعت‌های خارج از رویه و قانون بود. اما با این وجود، عمومی‌ترین، اصلی و کاراثرین استراتژی در میان فعالان اصلاح‌جو گفت‌وگو و مذاکره بود.

یکی از فعالان دانشگاه‌های تهران به این پرسش که با این موانع چگونه روبرو شدید این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«راه حل خاصی نداشتیم جز اینکه بیشتر پیگیری کنیم. ارتباط رسانه‌ای خاصی هم نداشتیم و با دیگر تشکل‌ها در دانشگاه‌های دیگر هم ارتباط چندانی نداشتیم ولی راه حل‌مان این بود که بیشتر مذاکره و بیشتر پیگیری کنیم.»

تغییری که در دولت صورت گرفته بود به خودی خود فضایی برای گفت‌وگوی مستقیم فعالان دانشجویی و مسئولان دانشگاه‌ها ایجاد کرده بود ولی فراتر از آن، تغییر نگاهی بود در میان دانشجویان که موانع درونی را برای گفت‌وگو حتی با بسیج دانشجویی و نماینده نهاد رهبری مرتفع کرده بود. یکی از دانشجویان در دانشگاهی در مرکز کشور از تغییر ذهنیت اعضای هیات نظارت نسبت به دانشجویان در طی این گفت‌وگوها می‌گوید:

«طی صحبت‌ها و رایزنی‌ها با نماینده وزیر در هیات نظارت و نماینده نهاد رهبری که اتفاقاً هر دو در آن زمان پایداریچی بودند توانستیم ذهنیت [های بدبینانه] را مرتفع کنیم. ما می‌گفتیم ما برانداز و ضدانقلاب نیستیم، بی‌دین و ایمون هم نیستیم، صرفاً اصلاح‌طلبیم و می‌خواهیم فضای تضارب آرا بوجود بیاوریم، می‌خواهیم پویایی و نشاط به دانشگاه برگردانیم و رقابت بین گفتمان‌های مختلف و فضای آزاد اندیشی بوجود بیاوریم.»

فعال دانشجویی دیگر می‌گوید: «ما تصمیم گرفتیم تغییر رویه بدهیم، ما یک سری نقد به ادوار گذشته داشتیم و گفتیم که باید لحن و برخوردمان را با دانشگاه تغییر دهیم و دیپلماتیک‌تر وارد شویم.» همین تغییر رویکرد تا آنجا پیش می‌رود که در ادامه می‌گوید: «ما توانستیم برای انجمن در کنار بسیج و انجمن مستقل در شورای فرهنگی کرسی بگیریم. ما حتی با بسیج در تدفین شهدای گمنام همکاری کردیم و اولین برخورد ما با بسیجی‌ها بود و آن‌ها هم فهمیدند ما آن‌طور که آن‌ها فکر می‌کنند نیستیم. این‌ها باعث شد دانشگاه کمی ما را قبول کند و اینکه ما فرزند خوانده نیستیم.»

دانشجویان با پافشاری در گفت‌وگو تلاش می‌کردند رییس دانشگاه، اعضای هیات نظارت و نماینده وزارت را نسبت به خواسته‌هایشان مجاب کنند. در مواردی حتی موضوع را به به بالاتر یعنی سطح وزارت خانه می‌کشاندند، جایی که هم اختیار بیشتری داشت و هم عزم جزم تری برای بازکردن فضا. جلسات با وزارت خانه یا کشاندن بحث به بالاتر فشار بیشتری بر مسئولان محلی می‌آورد و موانع با همکاری دانشجویان بیشتر رفع می‌شد.

استراتژی گفت‌وگو در مقابل سرکوب غیررسمی نیز اغلب کارگشا بود. دانشجویان تلاش می‌کردند سوء تفاهات پیش آمده را با گفت‌وگو کم کنند و سطح تنش را پایین بیاورند. اما گاهی هم از همین فشارهای نامتعارف غیررسمی برای محق نشان دادن خود استفاده می‌کردند. این فشارها همبستگی دانشجویان و تعهدشان را بیشتر و افراد بیشتری از بدنه دانشجویی را جذب می‌کرد. 48

به گفته یکی از فعالان دانشجویی دانشگاهی در شمال غرب کشور «مسئولان دانشگاه اصلاً ما را تهدید نمی‌کردند، اما در نشریه‌های تک شماره‌ای یا نشریاتی که بصورت قارچی توسط بسیج دانشجویی یا انجمن مستقل در می‌آمدند

ما تهدید می‌شدیم. اما ما هم با این نشریات کسب اعتبار می‌کردیم و به دانشجویان می‌گفتیم این‌ها از وجود ما احساس خطر می‌کنند و دیگر نمی‌توانند بودجه دانشگاه را اسراف کنند.»

اگر مذاکرات و گفت‌وگوها هم به جایی نمی‌رسید در اندک مواردی دانشجویان تهدید به سازمان‌دهی تجمع را امتحان می‌کردند. به گفته یکی از فعالان این استراتژی اغلب جواب می‌داد چرا که «مسئولان دانشگاه همیشه از اینکه خبری از سروصداها در دانشگاه به خارج برود ترس داشتند.»

### محدودیت‌های سازمانی داخلی

جنبش دانشجویی را نباید با جامعه دانشجویی برابر بدانیم<sup>49</sup>. شکافی که بین جنبش دانشجویی و جامعه دانشجویی در پایان دوره خاتمی و دوره اول احمدی نژاد ظاهر و در دور دوم احمدی نژاد کاملاً عمیق و باز شده بود، در بازسازی تشکلهای در دوره اول روحانی تأثیرات خود را بوضوح نشان می‌داد. در آغاز، درحالی‌که عده‌ای از دانشجویان انگیزه زیادی برای فعالیت رسمی داشتند و رویای اوج جنبش دانشجویی در دوره اصلاحات را در سر می‌پروراندند، بدنه جامعه دانشجویی به تحولات سیاسی بی‌تفاوتی نشان می‌داد و نشانی از جامعه دانشجویی دوران اصلاحات از خود نشان نمی‌داد. در ابتدای دوره روحانی بدنه دانشجویی شبیه همان توصیف ریوتی و کواتورتا از دومین دوره احمدی نژاد بود، یعنی دانشجویان «به شکل فزاینده‌ای بی‌علاقه به سیاست و بی‌تفاوت به فضای سیاسی» بودند.<sup>50</sup> این را خیلی زود خود دانشجویان فعال نیز متوجه شدند. یکی از دانشجویان در استان‌های مرکزی کشور اشاره می‌کند که

«هرچند ما تصور دوره شکوفایی بدنه دانشجویی را داشتیم ولی در روند طول کشیدن تصویب اساسنامه، خودمان به این نتیجه رسیده بودیم که باید ساختار اساسنامه را تعدیل کنیم. چون در ذهن ما این بود که انجمن هنوز پتانسیل‌های دهه هشتاد را دارد، ولی در عمل فهمیدیم باید ظرفیت فضای دانشجویی را دست پایین بگیریم.»

یکی از اصلی‌ترین چالش‌های درونی فعالان در بازسازی تشکلهای، در ارتباط با و بسیج بدنه جامعه دانشجویی دیده می‌شود. چه زمانی که می‌خواستند پایگاه اجتماعی را برای رای‌گیری انجمن یا عضوگیری بسیج کنند و چه زمانی که می‌خواستند بدنه دانشجویی را پشتیبان خواست بازسازی و بازشدن فضای دانشگاهی برای فعالیت دانشجویان اصلاح‌جو نشان دهند؛ هرچند در برنامه این دانشجویان فشار از پایین جای چندان نداشت. سرکوب مداوم و با شدت فضای دانشگاه‌ها در طی حدوداً یک دهه، شکاف جنبش و بدنه را بازتر کرده بود. تجربه عینی دستگیری، زندان‌های بلند مدت و اجبار به خروج بسیاری از فعالان دانشجویی پس از هشتاد و هشت از یک سو و انگ فتنه‌گر بر پیشانی فعالان اصلاح‌جوی انجمن‌های اسلامی از سوی دیگر، تصور هزینه فعالیت سیاسی را در میان جامعه دانشجویی افزایش داده بود و جامعه دانشجویی را از مشارکت در کنش‌های دانشجویی می‌ترساند. یکی از فعالان دانشجویی در تهران می‌گوید:

«این دانشجویان در دوران بلوغ فکری و سیاسی با شرایط خفقان تربیت پیدا کرده بودند و همواره انذارهای خانواده را با خود داشته‌اند.» هرچند البته او امیدوار بود که «در یکی دو سال آینده احتمالاً بچه‌هایی به دانشکده می‌آیند که سیاست‌گریزی‌شان کمتر است، چرا که با اعتماد به نفس اجتماعی بعد از رای ۹۲ و برجام ۹۴ این طور بار آمده‌اند که می‌توانند اثربخش باشند و حضورشان در این تشکل‌ها پررنگ تر می‌شود.»

نکته دیگر اینکه هرچند بدنه در این دوره از نظر فعالان دانشجویی عموماً بی‌تفاوت و بی‌علاقه به سیاست تصور می‌شود، ولی این ویژگی هم دانشگاه به دانشگاه متفاوت بود. مثلاً دانشگاه‌هایی مانند امیرکبیر با سابقه تاریخی فعالیت سیاسی با مثلاً دانشگاه هنر اصفهان که برای اولین بار انجمن اسلامی را تجربه می‌کرد از این نظر متفاوت بودند.

در دانشگاه‌های بزرگتر و اغلب با سنت فعالیت سیاسی قوی‌تر، چالش درونی دیگری بیشتر خود را نشان می‌دهد و آن انشفاق در میان فعالان است. برای مثال در یکی از دانشگاه‌های تهران در میان فعالان آن دوره، پنج جناح مختلف قابل شناسایی است. واقعیت این است که انشقاق داخلی اگر هم از مهمترین چالش‌های بازسازی نبود، از چشم فعالان در آغاز، مهمترین ترس و تهدید بازسازی بود. دانشجویان با تجربه دهه هشتاد باور داشتند باید از انشفاق پرهیز کنند. بر این اعتقاد بودند که توانشان محدود است و این توان محدود را باید روی هم بریزند. واقعیت این بود که برخی از بزرگان اصلاحطلب نیز در ارتباط با دانشجویان بر این تاکید داشتند، ولی نتیجه‌ای که در عمل حادث شد این بود که حداقل سه جریان متمایز در میان فعالان اصلاح‌جو شکل گرفت.

هرچند غالب هدف فعالان در بازسازی تشکل‌ها معطوف به تشکیل اتحادیه سراسری بود، ولی یک نگاه -هرچند در اقلیت- هم وجود داشت که معتقد بود دانشجویان بی‌تجربه تر از آن بودند که بتوانند در سطح بین دانشگاهی و بالاتر از محلی فعال شوند. نگرانی این نگاه از پیگیری اتحادیه آن بود که فعالیت در سطح اتحادیه دانشجویان همین اندک توان دانشجویان را با وارد شدن به درگیری در مکانیزم‌های سیاسی که تجربه و توان بیشتری می‌خواهد مانند لابی و گرومبندی کند و از فعالیت موثر بازشان دارد.

این نگاه و نگرانی ما را به دومین ضعف داخلی برای بازسازی می‌رساند که فقدان دانش و تجربه سیاسی در میان فعالان دانشجویی اخیر بود. بعد از شکاف چندین ساله بین نسل جدید و قدیم انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت به نوعی یک شکاف نسلی به وجود آمده است که مانع انتقال تجربه می‌شد. دانشجویان جدید از فضا، تجربه و داشته‌های نسل قبلی بی‌بهره بودند. انتقال این تجربه‌ها و داشته‌ها نه بواسطه تجربه عینی و نه بواسطه ارتباط با نسل‌های قبل میسر بود. بسیاری از فعالان از عدم ارتباط با نسل قبلی سخن می‌گفتند. این ارتباط هم بدلیل تغییر نگاه و به نوعی انتقاد از گذشته بود و هم، از نظر عملی دشوار و ناممکن. آن‌ها رابطه با نسل قبلی را پرهزینه تصور می‌کردند، حتی برخی از آن‌ها فعالان پیش از خود در دانشگاه را نمی‌شناختند:

« از ادوارمان خیلی خیلی خیری نداشتیم چون چند سال فاصله افتاده بود، ارتباط قطع شده بود. در مورد انجمن قبلی هم همیشه همه سعی می کردند فاصله بگیرند چون خیلی حکومت نسبت به انجمن قبلی ما حساسیت داشت. ما هم کسی را نمی شناختیم که ارتباط برقرار کنیم.»

این فقدان آگاهی و تجربه در جاهایی نمود بارزتری داشت. برای نمونه دانشجویی دوران اولیه بازسازی انجمن را اینگونه توضیح می دهد: «ما تازه آمدیم همه چیز را کشف کنیم.»<sup>51</sup> در واقع بی تجربگی دانشجویان ابعاد وسیعی داشت هم از نظر ایده و نگرش کار دانشجویی، هم نگاه تشکیلاتی که هنوز توهم توطئه بر آن غالب بود و هم نبود یک گفتار واحد و چارچوب بندی غالب<sup>52</sup> که بتواند ترجمان موقعیت و فضای سیاسی باشد و به درک مناسب تر و تبیین خواسته ها کمک کند. به عقیده یکی از دانشجویان تهران «انجمن ها بحران شدید نظری دارند. نسل ما از نظر سواد کار سیاسی و فهم تاریخی و اندیشه از نسل پیشین و نسبت به گذشته ضعیف تر بود. این بحران است. هرچه می رود بدتر می شود. تشکل ها دچار سردرگمی در ترسیم راهی که باید بروند هستند. آرمان و ایده آل و راه درست را نمی دانند چیست و هویتشان را گم کرده اند.» هرچند توصیف این فعال دانشجویی تهران بنظر بدبینانه می آید، ولی واقعیت هم همین است که پس از روی کار آمدن روحانی و تاحدی گشوده شدن فضای سیاسی، اصلاحات به جای آنکه برنامه فکری و پروژه ای سیاسی را تبیین و در سطحی گسترده پیش ببرد وارد یک دوره نقاهت بعد از سرکوب و فشار و مشغول بازیابی تشکیلاتی درونی شد. در این بین آن چه که بیش از همه مورد بی توجهی قرار گرفت جنبش دانشجویی بود. حتی در وجه عملی هم فعالان دانشجویی بویژه در شهرستان ها از بی میلی فعالان سیاسی اصلاح طلب در حضور در جمع آن ها یا برگزاری سلسله جلسات می گویند. آنطور که یکی از فعالان دانشجویی جنوب کشور گله می کند: «همه [فعالان دانشجویی] می گویند اصلاح طلبند ولی نمی توانند معنی اش کنند.»

در مجموع آن چه که فضای تشکل های دانشجویی نشان می دهد بازسازی انجمن ها با چالش درونی دشواری جمع کردن منابع انسانی، تجربه و دانش و نداشتن چارچوب فکری برای عمل روبرو بود.

### *استراتژی های پاسخ به ضعف های درونی*

همان طور که مک کارتی و زالد بیان می کنند یکی از وظایف سازمان های جنبش های اجتماعی «تبدیل طرفداران به پایگاه و درگیر نگاه داشتن پایگاه»<sup>53</sup> است. طرفداران در این جا کسانی اند که به اهداف جنبش باور یا همدلی دارند و پایگاه به معنی اعضای رسمی یا غیررسمی ای است که در سازمان جنبش اجتماعی فعالیت موثر دارند. پس طبیعی است که بخش عمده ای از تلاش دانشجویان معطوف به عضوگیری یا جذب نیروهایی از میان طرفداران و همدلان باشد که در انجام فعالیت ها همراهی و همفکری کنند. این نه فقط در میان انجمن هایی که موافقت اصولی گرفته بودند و برای تصویب نهایی باید جمعیت قابل ملاحظه ای به نسبت جمعیت هر دانشگاه- عضو ثبت شده می داشتند دیده می شود بلکه تقریباً در همه دانشگاه ها یکی از فعالیت های عمده تشکل های در حال بازسازی است. حلقه های فرهنگی، گروه های مطالعاتی و علمی و البته نشریات دانشگاهی در اوایل کار که هنوز هیچ محمل و محفلی برای گردهم آمدن

نبود نقش به سزایی در تبدیل هوادار به عضو فعال داشتند. یکی از فعالان در تهران می‌گوید: «همه کسانی که بعداً در انجمن همراه ما شدند از حلقه‌ای که دور مجله ما شکل گرفته بود و دوره‌های فرهنگی‌ای که برگزار می‌کردیم جذب شدند.»

یکی دیگر از فعالان دانشجویی غرب کشور نیز آغاز راه را این طور شرح می‌دهد:

«اوایل که فضای سنگین اصولگرایی بر دانشگاه حاکم بود، ما متقاعد شده بودیم که تشکل سیاسی فعلاً نخواهیم داشت. بنابراین سراغ کانون‌های فرهنگی رفتیم، کانون فیلم و عکس و کانون مطالعات فرهنگی، موسیقی و تئاتر. در زمانی که هیچ تشکل اصلاحطلبی نبود این کانون‌ها محل فعالیت ما بودند.»

اما حفظ همراهی و فعالیت پایگاه رویکرد دیگری نیز علاوه بر فعالیت در "گروه‌های دوکارکرده" 54 می‌طلبید. رویکردی که بتواند فضای کنونی جامعه دانشجویی و قالب فعالیت‌های سیاسی اجتماعی جوانان را به فعالیت سازمانی جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها پیوند بزند. دانشجویان درحین فعالیت فهمیدند که این نسل جامعه دانشجویی ساختار متفاوتتری از گذشته را می‌طلبد و فعالیت به شکل گذشته امکان‌پذیر نیست.

«ما فرض می‌کردیم انجمن‌ها همان پتانسیل‌های دهه‌های پیش را دارند ولی در حین فعالیت احساس کردیم که انگیزه‌ها برای مشارکت بدنه دانشجویی را دست‌بالا گرفته بودیم. به همین دلیل در اساسنامه ویرایش شده به نوعی مقررات دست و پاگیر عضویت و فعالیت را شل‌تر گرفتیم.»

درواقع فعالان دانشجویی هرچند به دنبال بازسازی یا تاسیس دوباره یک ساختار پیشینی بودند ولی باید نگاهی به امروز دانشگاه نیز می‌داشتند و آن ساختار را مطابق فضای امروز دوباره شکل می‌دادند. ساختار رسمی‌ای که فعالیت غیررسمی و ارتباط‌های سیال را نیز پذیرا بود. این بازنگری در ساختار رسمی نیز یکی از استراتژی‌های رویرو شدن با چالش جذب منابع بود. برای تسهیل جذب افراد و کم کردن شکاف بدنه و جنبش این بازنگری در موضوع‌های مورد توجه و شکل فعالیت‌ها نیز صورت گرفت. در این دوره فعالیت این گروه‌ها و انجمن‌های تازه پاگرفته یا درحال پاگرفتن محدود به سیاست نبود، موضوعات متنوعی از مسائل فرهنگی، آموزشی و دانشگاهی را در بر می‌گرفت.

همان‌طور که گفته شد، از چالش‌های درونی، یکی تهدید انشقاق بود. فعالان دانشجویی درگیر در بازسازی تلاش بسیاری تلاش بسیاری برای حفظ انسجام صورت دادند و شاید مهم‌ترین استراتژی رویرویی با آن هم مجدداً گفت‌وگو بود، این بار گفت‌وگویی درون‌گروهی. حداقل درمیان دو دسته اصلی‌ای که تمرکز این پژوهش است گفت‌وگوهای مفصلی در آغاز و تا میانه راه برای همکاری و هماهنگی صورت گرفت. دو جریان، دلایلی برای فاصله گرفتن از یکدیگر داشتند، اما این دلایل از جنس دشمنی عقیدتی یا رقابت در رهبری جنبش نبود. علل اصلی شکل‌گیری دو جریان در پیشینه و انشقاق دهه هشتاد ریشه داشت و برآمده از دو هویت و تجربه متفاوت بود. اما این تفاوت هویتی

آنچنان نبود که این دو جریان را روبروی هم قرار دهد؛ فعالان هر دو جریان بدون توجه به تفاوت‌ها در ستادهای انتخاباتی روحانی در سال ۱۳۹۲ در کنار هم فعالیت کرده‌بودند، در آغاز هم در دانشگاه‌ها فعالان متمایل به دوجریان در یک شورا یا گروه برای بازسازی فعالیت داشتند و گفت‌وگوهای بینابین اولیه حکایت از همکاری و هماهنگی و اجتناب از انشقاق داشت. اما تصورات دو جریان نسبت به هم که با تصورات بازیگران بیرونی و رفتار آن‌ها تشدید شد، بین دو جریان فاصله انداخت و گفت‌وگوها و تلاش‌ها نیز برای کم‌کردن این فاصله بی‌نتیجه ماند. تصور یک جریان از دیگری رادیکالیزم و ارتباط با جریان‌های رادیکال خارج از دانشگاه بود و تصور آن دیگری از این یکی، محافظه‌کاری و وابستگی به جریان‌های اصلاح‌طلب خارج از دانشگاه. اما ضعف گفت‌وگو و قوت نگاه توهم توطئه باقی‌مانده از فرهنگ فعالیت سیاسی اجازه نداد تصورات رنگ واقعیت بگیرند. واقعیت آن بود که نه جریان شورای احیا به دنبال گفتار و رفتاری رادیکال بود و نه جریان هماهنگی به دنبال تبدیل جنبش دانشجویی به عنوان بازوی احزاب اصلاح‌طلب در دانشگاه. در واقع هر دو به خوبی از گذشته درس گرفته‌بودند. یک جریان فاصله مناسب با دیگری را برای پیشگیری از تهدیدها و فشارهای احتمالی و دیگری فاصله با دیگری را برای پیشگیری از وابستگی توجیه می‌کرد. در این میان انگ تندروی توسط ضداصلاحات بر جریان شورای احیا و روابط نزدیک‌تر و تعامل بهتر وزارت علوم و اصلاح‌طلبان خارج دانشگاه با جریان هماهنگی تصورات مانع همکاری را تشدید می‌کرد. چالشی که استراتژی‌ای برای روبرویی با آن تا پایان پیدا نشد.

## جمع‌بندی

هدف این مقاله آن بود که بازسازی سازمانی جنبش دانشجویی اصلاح‌جو پس از دوره‌ای از سرکوب را بررسی کند. چالش‌های بیرونی و درونی پیش روی این تلاش بحث شدند. موانع حقوقی، مقاومت بوروکراتیک و سرکوب غیررسمی از چالش‌هایی که از بیرون از جنبش بر روند بازسازی آن تحمیل می‌شد و شکاف بین بدنه دانشجویی و جنبش و بین جنبش دانشجویی پیش و پس از دوره احمدی نژاد، انشقاق جریان‌ها در میان جنبش از چالش‌های درونی شناسایی شدند. رویکردی که برای این پژوهش در نظر گرفته شده جنبش دانشجویی و فعالان آن را دارای عاملیت می‌داند، به این ترتیب محدودیت‌های ساختاری و ضعف‌های درونی برآمده از آن را تعیین کننده ندانسته، و از این رو چگونگی مواجهه با چالش‌های یادشده در مرکز توجه قرار گرفت تا تصویر کامل‌تری از بازسازی بدست آید.

یافته‌های پژوهش بطور کلی نشان دادند که نخست، کم‌شدن شدت سرکوب یا همدلی دولت با یک جنبش اجتماعی به خودی خود به توانمند شدن آن جنبش نمی‌انجامد و بازسازی جنبش بعد از سرکوب با چالش‌هایی همراه است. دوم آنکه، همانقدر که این جنبش با چالش‌ها و محدودیت‌های ساختاری روبروست، با چالش‌ها و ضعف‌های داخلی نیز روبرو خواهد شد که مواجهه با آن‌ها به همان اندازه توجه به عوامل بیرونی مهم است. سوم آنکه، یافته‌ها نشان دادند که توجه به استراتژی کمک می‌کند جنبش راهی برای رفع محدودیت‌ها و فشارهای خارجی و ساختاری بیابد.

اما نهایتاً تاکید و توجه بر یکی از موثرترین و پراستفاده‌ترین استراتژی‌ها یعنی گفت‌وگو و تعامل لازم است. گفت‌وگو چه برای رفع چالش‌های بیرونی، چه برای دوری از انشقاق و کم کردن ضعف‌های درونی بکار گرفته می‌شد. برای رفع چالش‌ها و محدودیت‌های بیرونی طرف گفت‌وگوی فعالان دانشجویی دولت یا نمایندگان در دانشگاه‌ها و وزارت علوم بودند. بررسی دقیق تجربه بازسازی تشکل‌های دانشجویی اصلاح‌جو زوایایی از رابطه دولت با این موضوع و نقش آن را نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین بازیگران روشن می‌کند. بررسی بازسازی از این زاویه دید و توجه بیشتر به رابطه جنبش دانشجویی با دولت اعتدال، نشان از آن دارد که دولت موانع جدی‌ای سر راه فعالیت سازمان‌های دانشجویی اصلاح‌جو نگذاشته است. علاوه بر آن در عمل، هم تصور ناامنی برای فعالیت دانشجویی در میان دانشجویان کاهش داد و هم در واقع بطور عینی دانشگاه برای فعالیت امن‌تر شد. اما از آن سو دولت در فهم شرایط و تفکر غالب بر نسل جدید دانشجویان اصلاح‌جو چابکی و بینایی لازم را نشان نداد. امری که باعث شد شکوفایی تشکل‌های دانشجویی و نشاط سیاسی دانشگاه با کاستی‌هایی همراه شود.

عدم اعتماد و محافظه‌کاری بیش از اندازه مسئولان محلی دانشگاه‌ها فشاری نامتعارف و نالازم بر فعالان دانشجویی و فعالیت‌هایشان وارد کرد. این عدم اعتماد و محافظه‌کاری نه تنها برآمده از خاصیت بوروکراسی بلکه برآمده از نوع نگاه و سیاست دولت نسبت به چگونگی بازکردن فضای سیاسی در دانشگاه‌ها بود. برای فهم سیاست دولت در قبال فعالیت‌های دانشجویی بند زیر از جزوهای بظاهر پژوهشی که در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در بهار ۹۶ ( کمی پیش از انتخابات دور دوم ریاست جمهوری روحانی) با عنوان «اقدامات و دستاوردهای دولت یازدهم در وزارت علوم تحقیقات و فناوری» تهیه و منتشر شده است می‌تواند گویا باشد.

براساس بررسی و پژوهش‌های به عمل آمده از سال ۹۲ لغایت ۹۵ برگزاری مراسم و اجتماعات قانونی به طور میانگین سالانه ۲۳/۵ درصد رشد داشته است و نسبت اقدام‌های غیرقانونی (تجمع، شعار، شب‌نامه، درگیری و نزاع) به مراسم و اجتماعات قانونی ۴۶ درصد کاهش داشته است. به عبارت دیگر فراهم بودن شرایط ساختاری دانشگاه‌ها برای تحرک سیاسی و اجتماعی، زمینه نارضایتی را کاهش داده است و در اثر افزایش امید و اعتماد به ساختار انگیزه اقدام غیرقانونی کاهش یافته است. (پررنگ شده در متن) 55

این بند در ذیل عنوان «محدودکردن دخالت‌های نهادهای بیرونی در جهت برقراری و حفظ سلامت فضای آزاداندیشی و پرسشگری در دانشگاه» آمده است. روشن است که برنامه و سیاست، کنترل توان فعالان دانشجویی است بطوری که کنش‌های «غیرقانونی» به سمت کنش‌های «قانونی» سیر کنند و نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه کمتر بر فعالان دانشجویی فشار بگذارند. اما در عمل بدلیل عدم شناخت و اعتماد مسئولان به جریان نسل اخیر دانشجویی نحوه اجرای این سیاست شتاب و نشاط فعالان دانشجویی را گرفت و در ادامه تاحدی زمینه‌های از بین رفتن تفاهم و ارتباط بین فعالان دانشجویی و دولت را فراهم کرد. شاهد آن هم انتخاب وزیر علوم در دور دوم دولت روحانی بود که با بی‌اعتمادی و عدم همدلی دانشجویان همراه شد. واقعیت این است که جریان دانشجویی نسل اخیر و فعالان دانشجویی که وارد فضای امیدوارانه بعد از ۹۲ شدند حامل یک تغییر پارادایم حاصل از شکست تندروی‌های پایان دوره اصلاحات و تاثیر رفتار عمل‌گرایانه اصلاح‌جو و بدور از تندروی و تعامل‌گرایانه آغاز دولت روحانی



بودند. یکی دانستن این جریان با رادیکالیزم دهه هشتاد جنبش دانشجویی ناشی از ناآگاهی یا از نادیدن این تغییر واضح در میان فعالان دانشجویی اصلاح طلب بود. نابینایی‌ای که در همین بند نیز روشن است. دولت تغییر شیوه کنش‌های جمعی را نه برآمده از اراده دانشجویان بلکه برآمده از ساختار فراهم‌شده در دانشگاه می‌بیند. دانشجویان در گفت‌وگوهای رودررو بیشترین تلاش را برای نمایاندن این تغییر دیدگاه و رویه داشتند، اما سهل است که فقط اگر دولت بیابنه -از این حیث نمادین- ۴۵ انجمن اسلامی و شورای احیا در دانشگاه‌های سراسر کشور را با عنوان «و بار دیگر غزه» در مرداد ۹۳ را با بیانیه دفتر تحکیم وحدت در همین مورد غزه در دی ماه ۸۷ که مهر پایانی بر فعالیت رسمی آن دفتر بود مقایسه می‌کرد تا متوجه نگاه و تفکر نسل جدید فعالان دانشجویی اصلاح‌جو می‌شد و همراهی و مشارکت بیشتری با پروژه بازسازی انجمن‌های اسلامی و تشکل‌های دانشجویی اصلاح طلب نشان می‌داد.

---

1 بخش‌هایی از این مقاله ترجمه مقاله‌ای است با مشخصات زیر:

Ali Honari, "Struggles for Revival: The Iranian Student Movement under the 'Moderate' Government, 2013–2017" In *Human Rights and Agents of Change in Iran* eds. Rebecca Barlow and Shahram Akbarzadeh (Palgrave Macmillan, 2018).

2 برای جنبش دانشجویی در این دوره نگاه کنید به: مراد تقفی، «دانشجو، دولت و انقلاب». فصلنامه گفتگو شماره ۵، پاییز ۱۳۷۳، صص ۹-۲۶.

3 برای دوره خاتمی تا وقایع کوی دانشگاه نگاه کنید به:

Mashayekhi, Mehrdad. "The Revival of the Student Movement in Post-Revolutionary Iran." *International Journal of Politics, Culture, and Society* 15, no. 2 (2001): 283–313.

4 برای همکاری جنبش دانشجویی با نیروهای دیگر اصلاحات در دوره خاتمی نگاه کنید به: محمد علی کدیور، «انتلاف‌ها و تصورات در جنبش اصلاحات ایران ۱۳۷۶-۱۳۸۴». فصلنامه گفتگو، شماره ۶۷، تیرماه ۱۳۹۴، صص ۴۹-۸۲.

5 برای وضعیت جنبش دانشجویی در این دوره و نقدهایی بر آن نگاه کنید به: علی هنری، «جنبش دانشجویی: از جامعه یا بر جامعه». فصلنامه گفتگو، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۵۰، صص ۱۶۵-۱۷۹.

6 مرور این مطالعات را می‌توانید در مقالات زیر بیابید:

Ali Honari, "From 'the effect of repression' toward 'the response to repression'", *Current Sociology* (2018); Christian Davenport, Hank Johnston, and Carol Mueller, *Repression and Mobilization*, (Minneapolis, MN: Minnesota University Press, 2005); Jennifer Earl, "Political Repression: Iron Fists, Velvet Gloves, and Diffuse Control," *Annual Review of Sociology* 37 (2011), 266-268.

7 برای نمونه نگاه کنید به:

Jules Boykoff, *The Suppression of Dissent: How the State and Mass Media Squelch US American Social Movements*, (Routledge, 2006), and Lasley J. Wood, "Breaking the Wave: Repression, Identity, and Seattle Tactics," *Mobilization* 12, no. 4 (2007).

8 برای نمونه نگاه کنید به:

Gabdel Ondetti, "Repression, Opportunity, and Protest: Explaining the Takeoff of Brazil's Landless Movement," *Latin American Politics and Society* 48, no. 2 (2006), Charles D. Brockett, *Political Movements and Violence in Central America* (Cambridge: Cambridge University Press, 2005), and Christopher Michael Sullivan and Christian Davenport, "The Rebel Alliance Strikes Back: Understanding the Politics of Backlash Mobilization," *Mobilization* 22, no. 1 (2017).

9 برای نمونه نگاه کنید به:

Paul D. Almeida, *Waves of Protest: Popular Struggle in El Salvador, 1925-2005* (Mineapolis, MI: University of Minnesota Press, 2008), 103-173, and Ronald A. Francisco, "Coercion and Protest: An Empirical test in Two Democratic States," *American Journal of Political Science* 40, no. 4 (1996).

10 نگاه کنید به:

---

Donatella della Porta, *Social Movements, Political Violence, and the State: A Comparative Analysis of Italy and Germany*, (New York, NY: Cambridge University Press, 1995), 136-186, and Sullivan and Davenport, "Rebel Alliance Strikes Back."

<sup>11</sup> Doug McAdam, Sidney Tarrow, and Charles Tilly, *Dynamics of Contention*, (New York, NY: Cambridge University Press, 2011), 5.

<sup>12</sup> Ruud Koopmans, "Dynamics of Repression and Mobilization: The German Extreme Right in the 1990s," *Mobilization* 2, no. 2 (1997), 149.

<sup>13</sup> Johnston, Hank, and Carol Mueller. "Unobtrusive Practices of Contention in Leninist Regimes." *Sociological Perspectives* 44, no. 3 (2001): 351-375.

<sup>14</sup> Verta Taylor, "Social Movement Continuity: The Women's Movement in Abeyance," *American Sociological Review* 54, no. 5 (1989).

<sup>15</sup> Christian Davenport, *How Social Movements Die: Repression and Demobilization of the Republic on New Africa* (New York, NY: Cambridge University Press, 2015).

<sup>16</sup> برای مثال راجع اعتراضات 1384 نگاه کنید به:

Mashayekhi, "Revival of the Student Movement,"

Ali Akbar Mahdi, "The Student Movement in the Islamic Republic of Iran," *Journal of Iranian Research and Analysis* 15, no. 2(1999)

Charles Kurzman, "Student Protests and the Stability of Gridlock in Khatami's Iran," *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies* XXV, no. 1 (2001)

و برای فعالیت دانشجویان مخالف پهلوی در دهه شصت و هفتاد میلادی نگاه کنید به:

Afshin Matin-Asgari, *Iranian Student Opposition activities to the Shah* (Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 2002)

و برای جنبش دانشجویی در دوره اصلاحات نگاه کنید به:

Rivetti and Cavatorta, "Iranian Student Activism" focuses on reformist era.

<sup>17</sup> Ali Honari, "Responses to repression," *Sociopedia*, 2017.

<sup>18</sup> Ibid; Federico Matías Rossi, "Conceptualizing Strategy Making in a Historical and Collective Perspective." In *Social Movement Dynamics: New Perspectives on Theory and Research from Latin America*, ed. Federico Matías Rossi and Marisa von Bülow (Farnham : Ashgate Publishing, 2015) , 15-42.

<sup>19</sup> Gregory M Maney et al., "An Introduction to Strategies for Social Change." In *Strategies for Social Change*, ed. Gregory M Maney et al., (Minneapolis, MN: University of Minnesota Press, 2012), xvii

<sup>20</sup> The Piqueteros

<sup>21</sup> repertoire

<sup>22</sup> Rossi, "Conceptualizing Strategy Making", 15-42

<sup>23</sup> Hank Johnston, *States and Social Movements* (Malden, MA: Polity Press, 2012).

<sup>24</sup> Suzanne Staggenborg, "Organization and Community in Social Movements," In *The future of social movement research: Dynamics, mechanisms, and processes*, ed. Jacqueliën van Stekelenburg, Conny Roggeband and Bert Klandermans (Minneapolis, MN: University of Minnesota Press, 2013), 125-144.

<sup>25</sup> Manuel Castells, *Networks of Outrage and Hope: Social Movements in the Internet Age* (Malden, MA: Polity Press, 2012).

<sup>26</sup> Lance Bennett and Alexandra Segerberg, *The Logic of Connective Action: Digital Media and the Personalization of Contentious Politics* (New York, NY: Cambridge University Press, 2013).

<sup>27</sup> Asef Bayat, *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East, 2<sup>nd</sup>* (Stanford, CA: Stanford University Press, 2013).

<sup>28</sup> Hatem M Hassan and Suzanne Staggenborg, "Movements as Communities," In *The Oxford Handbook of Social Movements*, ed. Donatella della Porta and Mario Diani (Oxford: Oxford University Press, 2015), 340-354..

<sup>29</sup> George Lawson contends that "Although good at galvanizing protests against incumbents, these [predominantly horizontal and decentralized] movements [in North Africa and the Middle East] were less successful at turning mass protests into coherent, enduring opposition forces." "Revolution, Nonviolence, and the Arab Uprisings," *Mobilization* 20, no. 4 (2015), 463.

<sup>30</sup> Asef Bayat, *Revolutions without revolutionaries: Making sense of the Arab Spring* (Stanford University, 2017)

<sup>31</sup> Jason Brownlee, Tarek Masoud, and Andrew Reynolds *The Arab Spring: Pathways of Repression and Reform* (Oxford: Oxford University Press, 2015).

<sup>32</sup> Mashayekhi, "Revival of the Student Movement", 290.

<sup>33</sup> بررسی مطالبات جامعه دانشگاهی در آستانه استیضاح فرجی دانا را در مقاله زیر نگاه کنید: علی هنری «سیاست استیضاح». ماهنامه اندیشه پویا، شهریور ۱۳۹۳، شماره ۱۹، صص ۵۳-۵۲

<sup>34</sup> <http://mobareze.ir/news/17765.html>

<sup>35</sup> برای این سه جریان نگاه کنید به:

محمدامین زندی، جنبش دانشجویی در ایران: مطالعه‌ای از منظر تحولات نسلی، تز کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.  
<sup>36</sup> نکاتی راجع به روش تحقیق: داده‌های اولیه مورد استفاده در این پژوهش شامل بیست مصاحبه با فعالان دانشجویی در ماه‌های می و جولای ۲۰۱۷ و آوریل ۲۰۱۸ است. مصاحبه شونده‌ها در تلاش‌هایی که برای احیای انجمن‌های اسلامی و تشکل‌های دانشجویی در دوره زمانی مورد پژوهش یعنی دوره اول روحانی در دانشگاه‌های سراسر کشور مشارکت جدی داشتند. هجده مصاحبه شونده به عنوان مطلع راجع به تشکل دانشگاه خود مصاحبه شده‌اند و دو مصاحبه‌شونده تجربیات خود را در سطح هماهنگی دو جریان به اشتراک گذاشتند. مصاحبه‌ها به شکل نیمه ساختارمند توسط نویسنده و همکار پژوهش -که بطور داوطلبانه همکاری کرده‌است- گرفته شده‌اند. نیمه ساختارمند بودن مصاحبه‌ها -به این معنی که پرسش‌های اصلی یکسان بودند- این امکان را می‌داد که قادر باشیم بین دانشگاه‌ها نیز مقایسه داشته باشیم. پرسش‌های مصاحبه‌ها دو مبحث را مورد توجه قرار می‌دادند، چالش‌هایی که سازمان‌ها در بازسازی تشکیلاتی روبرو بودند و استراتژی‌هایی که برای روبرویی با آن چالش‌ها بکار بردند. مطابق پژوهش‌های معمول برای ایجاد اطمینان و راحتی مصاحبه شونده‌ها در حین مصاحبه تصمیم بر ناشناس ماندن مصاحبه شونده‌ها گرفته‌شد و در مقاله به موقعیت جغرافیایی دانشگاه اشاره شده و هر جا که از آن‌ها نام برده شده نام مستعار است.

<sup>37</sup> <http://bit.ly/2yAB4bb>

<sup>38</sup> Davenport, *How Social Movements Die*, 22-23

<sup>39</sup> Francesca Polletta and James M Jasper, "Collective Identity and Social Movements," *Annual Review of Sociology* 27, no. 1 (2001): 283-305.

<sup>40</sup> Elisabeth S Clemens and Debra C Minkoff, "Beyond the Iron Law: Rethinking the Place of Organizations in Social Movement Research" In *The Blackwell Companion to Social Movements*, ed. David A Snow, Sarah A Soule and Hanspeter Kriesi (Malden, MA: Blackwell Publishing, 2004), 155-170.

<sup>41</sup> Max Weber, *Political Writings*, ed. Peter Lassman and Ronald Speirs (Cambridge: Cambridge University Press, 1994), 105.

<sup>42</sup> ماده 3 آیین‌نامه تشکل‌های اسلامی دانشگاهیان مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی

<sup>43</sup> Max Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism* Translated by Talcott Parsons (New York, NY: Routledge, 1930).

<sup>44</sup> از نظر اواخما و کلاندرمنز فرسایش زمانی رخ می‌دهد که فرد به مرور زمان هزینه را بیش از فایده مشارکت رد یک جنبش تصور کند. برای فرسایش نیروها در یک جنبش اجتماعی نگاه کنید به:

Dirk Oegema and Bert Klandermans, "Why Social Movement Sympathizers Don't Participate: Erosion and Nonconversion of Support," *American Sociological Review* 59, no. 5 (1994): 703-722.

<sup>45</sup> 'Informal state repression' defined by Robert White and Terry Falkenberg White, "Repression and the Liberal State: The Case of Northern Ireland, 1969-1972," *The Journal of Conflict Resolution* 39, no. 2 (1995): 330-352.

<sup>46</sup> Annette Linden and Bert Klandermans, "Stigmatization and Repression of Extreme-right Activism in the Netherlands," *Mobilization* 11 (2006): 213 - 228.

<sup>47</sup> Myra M Ferree, "Soft Repression: Ridicule, Stigma, and Silencing in Gender-based Movements," ed. Daniel J Myers and Daniel M Cress, *Research in Social Movements, Conflicts and Change* 25 (2004): 85-101.

<sup>48</sup> Eric L Hirsch, "Sacrifice for the Cause: Group Processes, Recruitment, and Commitment in a Student Social Movement," *American Sociological Review* 55, no. 2 (1990): 243-254.

<sup>49</sup> برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به: علی هنری، جنبش دانشجویی از جامعه یا برج‌جامعه.

<sup>50</sup> Rivetti and Cavatorta, "Iranian Student Activism," 301.

<sup>51</sup> Interview with Asghar (activist at a university in Northwestern Iran).

<sup>52</sup> Master frame is defined by Snow and Benford as "modes of punctuation, attribution, and articulation [which] may color and constrain those of any number of movement organization." David Snow and Robert Benford. "Master Frame and Cycles of Protest." In *Frontiers in Social Movement Theory*, ed. Aldon D Morris and Carol McClurg Mueller, New Haven, NY: Yale University Press, (1992): 138.

<sup>53</sup> McCarthy and Zald, *Resource Mobilization*, 1221.

<sup>54</sup> Johnston, *States and Social Movements*.

